

نشریه دانشگاه تهران ، شماره ۱۸۳ ، پائیز ۸۶

تلفظ و تقطیع لغات در شعر خراسانی

دکتر امید مجد

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

چکیده :

در کتابهای مربوط به سبک شناسی شعر در خصوص شعر خراسانی چنین آمده است که این اشعار گاه ، ابیاتی خارج از وزن عروضی دارند و علاوه بر آن نیز در بسیاری از موارد ، هجاهای کوتاه و بلند را باید به هم تبدیل کرد یا مخففها را مشدد نمود تا وزن ، قوام خود را باز یابد و این امر را از نقاط ضعف شعرای سبک خراسانی دانسته اند . همچنین در کتابهای عروضی برای تقطیع این لغات مشکلاتی وجود دارد.

هدف این مقاله نشان دادن این نکته است که موارد مذکور هرگز نقطه ضعف نبوده بلکه کاملاً منطبق و همخوان با نحوه تلفظ لغات در خراسان قدیم است و در تقطیع کلمات نیز باید تجدید نظر کرد ، مثلاً برای تقطیع لغت «داشت» لازم نیست آنرا «داهش» خواند و «ت» آنرا از تقطیع ساقط نمود بلکه اصلاً تلفظ درست این لغت «دُشت» است .

کلمات کلیدی :

شعر خراسانی ، تلفظ قدیم ، تلفظ نیشابوری امروز.

مقدمه :

در شاهنامه ابیاتی هست که بر اساس تلفظهای امروزی لغات ، خارج از وزن عروضی بنظر میرسند . مانند :

دل بخردان داشت و مغز ردان دو کتف یلان و هُشِ موبدان

که در آن لغت «داشت» بنظر با وزن شعر ، نامتوازن است و باید بصورت «دُشت» تلفظ شود . با بیت زیر :

زال آگهی یافت افراسیاب برآمد از آرام و از خور و خواب

که در آن لغت «خور» ظاهراً ، وزن را بهم میریزد .

در کتاب گرانسنگ «سبک خراسانی در شعر فارسی» نوشته استاد فقید دکتر محبوب که یکی از بهترین منابع تحقیق راجع به شعر دوره خراسانیست ، بدفعات به جملاتی از این قبیل برمیخوریم که «شعرای خراسانی بخاطر رعایت وزن ، مخففها را مشدد و مشددها را مخفف میکرده اند و بسیاری از جاها شعر از وزن عروضی خارج میشود و این اهمال و ضعف در شعر عراقی از بین میرود ، آنگاه مثالهائی از اشعار فردوسی و عنصری و فرخی سیستانی و رودکی و ناصر خسرو و دیگران آورده اند» .

اندک تأملی در اسامی شعرای ذکرشده و تبحر این شاعران در خلق شاهکارهای بی بدیل شعر ، سخت تعجب آور و غیر قابل قبول است که بپذیریم این شعرای بزرگ معنای وزن را به کمال درک نکرد . یا ضعف شاعریشان چنان بوده که به جبر «وزن» کلمات را تغییر داده اند .

تا جائیکه نویسنده این مقاله دیده ام اینک ، عموم دانشگاهیان این نقطه ضعفها را از خصائص شعری دوره خراسانی می‌شمارند . لیکن اینها نقطه ضعف نیست بلکه باید این کلمات را با لهجه خراسانی قدیم که اینک بهترین منبع آن ، گویش امروزی مردم نیشابور است تلفظ کرد نه با گویش امروزی مردم تهران!

اینک در این مقاله کوشش میشود تا با ذکر آنچه استاد محبوب نوشته اند و آوردن شواهدی از لهجه امروز مردم نیشابور این نکته به اثبات رسد که شعر خراسانی ، عاری از ضعفهای یاد شده است . در پایان نیز با تکیه بر شاهنامه ، کلماتی که باید بصورتی خاص تلفظ شوند مطرح خواهند شد .

در صفحه ۱۹۳ کتاب مذکور آمده است :

۱- خروج از وزن عروضی :

«در شعر این روزگار مواردی میتوان یافت که شاعر در مصراع، حرفی یا حرکتی بیش از وزن اصلی شعر آورده است. اما در قرون و اعصار بعد میبینیم که این نقیصه در شعر استادان سخن (خاصه شعرای عراق و پیروان معروف به سبک عراقی) یکسره مرتفع شده است و بیت یا مصراع خارج آهنگ بهیچ وجه در شعر ایشان دیده نمیشود.»

آنگاه مثالهایی آورده شده است به شرح زیر :

چو گشتاسب بر شد به تخت پدر	که فر پدر داشت و بخت پدر (دقیقی)
دو جزعش ز در هر زمان رشته بست	گهی بر شبه ریخت و گه بر جمست
چو بر هفتصدش شد سی و سه سال	ز تن مرغ عمرش بیفکند بال
وز این بیست و یک تن یکی پادشا شد	دگر جمله گشتند او را مسخر (ناصر خسرو)

که در ابیات فوق الذکر به ترتیب کلمات «داشت ، ریخت، هفتصدش شد و بیست» با تلفظهای امروزی به نظر وزن را به هم ریخته اند در حالیکه باید آنها را «دُشت ، «رِخت» و «بِست» تلفظ کرد ، درست همانگونه که مردم امروز نیشابور تلفظ میکنند، اینک شواهدی از اشعار نیشابوری:

همیشه یادِ خدا رَدِ دِلِیت دُشته بَشی نِکِنه غَفِیل رُوی پُوشِت بِخُدا نِکِنی بابا
(دانش افروز ، به نقل از گرایلی ، ص ۵۹۱)

سیغه های مختلف فعل داشتن نیز «بدون الف» تلفظ میشود:

مال دنیا بَشَه از تو ای کِنَسک بِ هُنر خاش بحال مُو کی از دار و ندار افتی یَه یُم
(گنجی)(همان، ص ۶۱۶)

که فعل «باشد» به صورت «بَشَه» تلفظ میشود.

سایر مشتقات «داشتن» نیز بدون تلفظ الف می آیند مانند «پولدری» بجای «پولداری» :

دخترم زندگی هموار نیه گودال گُدوله روز پولدری همش آلا نِکِنی بابا
(همان، ص ۵۹۱)

مثال برای تلفظ «ریخت» به صورت «رِخت» :

دینه دی یِگ دِمون کوچَه اشک چشِمِمْ میشلِ جَلِ مَرِخت بِ زِمی پا نِگا نِدُشت

که «میریخت» بصورت «میرخت» درآمده است. ضمناً در این مثال نیز «نداشت»، «ندشت» تلفظ میشود.

همچنین لغاتی بصورت «بیست» بصورت «بست» تلفظ میشوند، یعنی «یاء» آنها تبدیل به کسره میگردد، از این قبیلند لغاتی مانند «بیخ»، «سیخ»، «کیف»، «بید»، «دیر» و بیساری از لغات دیگر که به ترتیب بصورت «بیخ»، «سیخ»، «کف»، «بد»، «در» و ... تلفظ میشوند. مانند:

أَلْقِشْنَه رُفْتَه مَهْر تَو دِهْم بَخِ اِی دِیْلِم چِی وِر مِگِی دِگِه چَو دِیْلِم رَأْلا وِ مِتی

که «بیخ» و «دیگر» به ترتیب، «بَخ» و «دِگِه»، تلفظ شده اند (یاء حذف شده است)، همچنین، «میگویی»، با حذف «ی»، در «می» استمراری بصورت «مِگِی» خوانده میشود.

در بیت ناصر خسرو نیز «بیست»، «بست» تلفظ میشود که منطبق با تلفظ صحیح خراسانیست و برخلاف پندار اولیه خارج از وزن نیست!

همچنین در مصراع «چون بر هفتصدش شد سی و سه سال» بنظ میرسد اشتباهی در کتابت رخ داده شده باشد به این معنا که مصرع احیاناً بصورت زیر بوده است:

«چون بر هفتصد شدش سی و سه سال»

که با طرز تلفظ نیشابوری که «هفتصد را»، «هَفْتُ و صد» تلفظ میکنند وزن عروضی تصحیح میشود.

در صفحه ۱۹۵ کتاب سبک شناسی دکتر محبوب اشباع حرکتها نیز از ویژگیهای شعر خراسانی و نقائص آن به شمار آمده است با ذکر چند مثال از این قبیل:

ماهار بجای مهار؛

برفتند صندوقها را به پشت کشیدند و ماهار اشتر به مُشت (فردوسی)
چابوک بجای چابک؛

چه چابوک دست است بازی سگال که در پرده داند نمودن خیال (گرشاسبنامه)
خُوشی (XŪSi) به جای خُوشی (XOSi)؛

شادی و خوشی امروز به از دوش کنم بچشم، دست زخم، نعره و اخروش کنم (منوچهری)
تا بود لهُو و خوشی اندر عشق خوشی با هزارگونه فتن (فرخی)

یادآور میشویم که لغات مذکور نیز کاملاً درستند و منطبق با زبان خراسانی بکار رفته اند؛ یعنی، «ماهار بجای مهار» و «چابوک بجای چابک» که در این زمان هم بکار می‌رود.

در خصوص «خوشی» و «خوشیی» نیز قابل ذکرست که تلفظ صحیح این دو لغت «خاشی» و «خاشئی» است که با توجه به این نکته وزن شعر هم درست میکند. این طرز تلفظ هنوز هم در نیشابور بکار می‌رود و بعضی کلماتی را که «واو» معدوله دارند به صورت «الف» تلفظ میکنند (مانند تلفظ پهلوی آنها). از این قبیلند لغاتی مانند خود، خودم، خودت، خودش، خوشی که بترتیب خاد، خادَم، خادِت، خادش و خاشی، تلفظ میشوند.

طبع شعری دُشْتُمُ خاش بو دیلم اما همال بول بولیر مُئُم که دور از شاخسار افتی یه یُم
(نوشین گنجی)

خاش به معنی خوش؛

مال دنیا بَش از تو ای کِنسک ب هنر خاش به خال مو کی از دار و ندار افتی یه یُم
(همان مأخذ)

دو بَره شعر تر و طبع خاشُم وارفته سینه ی خوشکِ کِورُم، همه دُریا رفته
(یغمای نیشابوری، ص ۱۸۵)

در خصوص لغت «چابک» که به صورت «چابوک» تلفظ میشود به دلیل محدودیت اشعار محلی نیشابوری مثالی نیافتیم لیکن این لغت و لغات مشابه آن زیادند که در آنها مصوت کوتاه «-» بصورت مصوت بلند «او» درمی‌آیند مانند «گفتن»، «کُنچ» و «زلف» که به صورت گوفتن، کونچ، و زولف تلفظ میشوند. (جالب اینجاست که برعکس این حالات (چنانکه در مثالهای صفحات بعد خواهیم دید) لغاتی که مصوت بلند «او» دارند به صورت مصوت کوتاه «-» تلفظ میشوند مانند «کوفتن»، «پوست»، «دوست» و سوخت که به ترتیب «گفتن»، «پُست»، «دُست» و «سُخت» گفته میشوند.

پور ← پُر گوفتن ← گفتن،

مِرْفَتُم انجمنّا تا شعرام اظهّار کنم مِگوفتن واز ک ام اشاعر گئی پور چنه
(یغمای نیشابوری، ص ۱۸۶)

کونچ ← کُنچ

خلاصه از عشق ا همیشه در بدر بیم رُزا دِ بیوُنّا، شُوا دِ کونچ ویرنّه
زولف ← زلف

مِیُم کی از ت بُگِرِزُم، اما ت پاهامه دِقلفهای خلقه ی زولفت دِخاو منی

تبدیل حرکت بلند به کوتاه :

در کتاب سبک شناسی دکتر محبوب در صفحه ۱۹۸ میخوانیم که حرکات بلند «به اقتضای وزن شعر» به حرکت کوتاه تبدیل میشده اند و این را نیز عیبی می‌شمارند و مثالهایی به شرح زیر می آورند :

کِنه بجای کینه

هزاران سپاه است با او همه	ز نیکی تهی و به دل پر کنه(ناصر خسرو)
بوزنه بجای بوزینه	
تو ای عاقل ار دینت باید همی	بپرهیز از این لشکر بوزنه(ناصر خسرو)
خُشندی به جای خوشنودی	
گشت شب و روز به درگاه من	خُشندیم آب و مرادم گیاش(ناصر خسرو)
شُکه به جای شکوه	
در جهان از شُکه عدل تو بنشیند شور	وز جهان هیبت شمشیر تو بنشانند شر
برچد به جای برچید	
برچد بنفشه دامن و از خاک برنوشت	چون باد نوبهار بر او دوش برگذاشت(منوچهری)
برچدن به جای برچیدن	
ندانند زُبن ، برچدن دانه چیز	که کورست و کور آید از خانه نیز(اسدی طوسی)
خریده آنده و شادی فُرخته	فُرخته راحت و زحمت خریده (قطران)
شُکفته به جای شکوفه	
چو باغ پرشُکفه مجلس تو خرم باد	به روز غالیه زلفان یاسمین غبغب (فرخی سیستانی)

پیش از این دیدیم که یکی از ویژگیهای زبان خراسانی ، تبدیل مصوت‌های کشیده به کوتاه است و مثالهایی از آن را نیز خواندیم . اینک یادآور میشویم که بر اساس این قاعده ، مصوت بلند «آ» به مصوت کوتاه (فتحه) و مصوت بلند «او» به مصوت کوتاه «ضمه» و مصوت بلند «ای» به مصوت کوتاه «کسره» تبدیل میگردند مانند تبدیل لغات «داشت» ، «سوخت» و «دیو» به لغات «دُشت» ، «سُخت» و «دِو» .

بر این اساس لغاتی که در مثالهای استاد محبوب آمده اند تلفظشان به همان صورت رایج بوده است و هرگز به اجبار وزن این تخفیفها صورت نگرفته اند ، اینک چند مثال از شعر امروز نیشابور در تأیید مطالب فوق:

أ باعث رُفته کی مُو تاج سر شاعرایم پیش زی مُر مگوفتن ، هاوَنشی یغما دوَنه
(یغمای نیشابوری، ص ۱۸۶)

در این بیت «پیش زی» به جای «پیش از این» و «دِوَنه» به جای «دیوانه» آمده است .

ب بُرازُم مگوفتم ، شُپاط مِزه لقی مِکف ؛

مِکْف به جای میکوفت (تخفیف مصوت بلند «ای» در «می» به کسره و تخفیف مصوت بلند «او» در کوفتن ،
به مصوت کوتاه «-----»

نَاقَهْمی رَنگَاکُ وَ مَن نَّجَوِ مِتی گُشت پُلاو خُب رَ وَأَخُور گاو منی(همان)

در این بیت «مِتی» به جای «میدهی»، «گُشت» به جای «گوشت»، «خُب» به جای «خوب» آمده اند بر
همین اساس نیز ، لغت «شکوه» تبدیل به «شُکُه» میشود مانند شعر فرخی سیستانی .

دُو بَرَه شعر تر و طبع خاشم وارزفته سینه ی خوشک گُورَم همه دُریا رفته(همان)

در این بیت نیز ، «کویر» تبدیل به «کُور» شده است مانند شعر ناصر خسرو که در آن کینه تبدیل به «کِنَه»
شده بود و شعر منوچهری که «برچید» تبدیل به «برچِد» شده است . در کتاب کلیات سبک شناسی نیز
آمده است (شمیسا ، ص ۱۹۱) در بیت :

ابا دوست و دشمن نباید گشاد به فرزند موبد چنین کرد یاد

باید «دوست» را «دوس» خواند در حالیکه با توضیحاتی که دادیم تلفظ این لغت دُست است نه دوس .

دیگر ایرادی که بر شعر خراسانی گرفته میشود «حذف حرکت» است . (نک : محبوب ، ص ۲۰۲)

با مثالهای زیر :

بجـوئیم رخـشـت بیـاریم زود ایـا پـر هـنـر مـرد کـارآزـمـود(فردوسی)
کار آزمود به جای کارآزموده ؛

در آنجا سـپـه بُـرد زی زـنـگـبـار بـشـد تـا جـزـیـری بـه دـریـا کـنـار(اسدی)
جَزَیْرِی بـه جـزیره ای ؛

بـه دوری ز خویشـانـت آرد نـویـد نـمـایـد تـمـع و نـشـانـد نـمـید(اسدی)
نُـمـید بـه جـای نـا اُمـید

در خصوص تبدیل کلمه «کارآزموده» به «کارآزمود» ، باید گفت که تبدیل اسم مفعول به اسم فاعل ، خاص
زبان خراسانی نیست و در اشعار دیگران نیز دیده میشود چنانکه حافظ ، «شکاری» را به جای «شکار شده»،
بکار برده است :

دلـم رـمـیدـه شـد و غـافـلم مـن درویش کـه آن شـکارـی سـرگـشـتـه را چـه آـمـد پـیش

در خصوص تبدیل «جزیره ای» به «جزیری» باید گفت که اصولاً تمام کلمات که به «ه» غیر ملفوظ ختم میگردند ، هنگامی که «یاء» نکره به آنها اضافه میشود . «ه» غیر ملفوظ و «الف» میانجی حذف شده و به جای آنها فتحه مینشیند ؛ مانند جزیره ای که تبدیل میشود به : جزیری یا مثالهای زیر:

خانه ای ← خانای ← خنای

(مثلاً: خانه ای قشنگ بود ← خنای قشنگی بو)

علاقه ای ← علاقای

(مثلاً: علاقه ای ندارم ← علاقای ندارم)

این نکته ، یعنی حذف کسره اضافه بعد از «ه» غیر ملفوظ ، در کتاب کلیات سبک شناسی نیز ذکر شده است (ص ۱۸۹) ؛

در خصوص نُمید به جای نَأمید:

نوشین دِگه نُمید مَرُو دست وِر مَدَر آه شُو دُعایِ سَحَر بِ اثر مِرَه (گنجی ، گرایلی، ص ۷۱۳)

آخرین ایرادی که بر شعر خراسانی گرفته شده است «حذف یک یا چند حرف» است با مثالهای زیر : (محبوب، ص ۲۰۴).

زمی به جای زمین :

ای خواننده بسی علم و جهان گشته سراسر اُستا به جای اُستاد	تو بر زمی و از برت دنیا چرخ مدور(ناصر خسرو)
اگرچه شاعر اُستا ، روان آسا سخن گوید ماداندر به جای مادر اندر	جز اندر مدحت او این سخنها بی روان باشد(فرخی)
دشمن ار مهر طمع دارد از او بیهده گیسست گسی به جای گسیل	که جهان مادر او نیست که ماداندر اوست(فرخی سیستانی)
وز آن پس گسی کرد بانو گشسب	ابا خواسته همچو آذر گشسب(شاهنامه)

در خصوص لغت زمی به جای زمین باید گفت این تلفظ هنوز هم رایج است :

دینه دی یگ دمون کوچه آشک چَشِمِم میثلِ جَلِ مِرَخِ به زُمی پا نگا نِدُشت
(بغمای نیشابوری ، ص ۱۸۳)

همین طورست «اُستا» به جای «اُستاد» که البته برای آن شاهد شعری نداریم ولی این لغت در نیشابور همینگونه تلفظ میشود. در خصوص لغات «مادراندر» باید گفت که اشتباهی در کتابت رخ داده است و ضبط صحیح این کلکه «ماراندر» است به معنای «مادراندر»، چرا که در زبان خراسانی، «مادر» را «مار» تلفظ میکنند؛

ب مارُم وُر مگوفتم کی فُلنی رَ عاشقُم با خادش غرغر مکید از فتنه های زَمَنه
(یغمای نیشابوری، ص ۱۸۴)

که «مارُم» به جای «مادرم» آمده است و هنوز هم به «مادراندر» «ماراندر» میگویند.

در خصوص لغت «گُسی» به جای «گسیل» باید گفت که این لغت امروزه از بین رفته است و کسی فعل گسیل کردن را در نیشابور به کار نمیبرد تا تلفظ آن معلوم گردد. لیکن به دو دلیل باید این تلفظ درست باشد اول اینکه با توجه به قرائن دیگر در زبان خراسان که مثالهای زیادی از آنها در همین مقاله آمده است، بعید نیست اگر قرار باشد مردم لغت «گسیل» را تلفظ کنند آنرا «گسی» بخوانند. ثانیاً اینکه این لغت را یکی از بزرگترین شاعر ایران یعنی فردوسی به کار برده است و شأن او فراتر از آن است که گمان کنیم اسیر وزن و قافیه بوده است. مثلاً در همین مصراع به راحتی میتوانست بگوید: «از آن پس فرستاد بانو گشسب» بنابراین هیچ اجباری به آوردن «گسیل کردن» نداشته است که در آوردن آن دریمانند و آنرا گسی کند!

نتیجه:

آنچه را که در شعر خراسانی عیب شمرده اند، هرگز عیب نیست و کاملاً منطبق با گویش خراسانی بوده است و لذا شایسته است تا از این پس این نکات مهم در مباحث سبک شناسی لحاظ شود.

نگاه ویژه به شاهنامه:

اینک در انتهای این مقاله با توجه به آنکه (به عقیده نگارنده)، فردوسی، بزرگترین شاعر زبان فارسی است و شاهنامه نیز مهمترین اثر وی، بجا خواهد بود تا با ذکر اشعاری از فردوسی، بار دیگر نکات ذکرشده در صفحات قبل را مرور و جمعبندی کنیم: (توضیح اینکه به دلیل جلوگیری از تکرار، از آوردن شاهد مثال دوباره، پرهیز شده است.)

داشت ← دُشت

دل بخردان داشست و مغز ردان دو کتف یلان و هُش موبدان (فردوسی)

گیو ← گَو

سوی پهلوان اندرون رفت گو
 باشید ← بید (امروز بید به بشن تبدیل شده است)
 همه در پناه جهاندار بید
 خواب ← خو
 دگر باره خواب دید کز کوه هند
 بسان درختی پر از بار نو (همان، ص ۱۵۹، بیت ۴۰۰)
 میان بسته دارید و بیدار بید (ص ۲۷۸، ب ۲۱۴)
 درفشی برافراشتندی برند (ص ۱۴۸، ب ۱۳۰)

شاهد این مثال برای خو: میثل یک سیخ کباب کی ور آتش دِخو منی (یغمای نیشابوری، ص ۱۸۷)

یعنی مثل سیخ کباب که روی آتش میخوابانی

رستخیز ← رستخز:

تو گفتمی مگر روز انجامش است
 خور ← خور:
 ز زال آگهی یافت اسفندیار
 سوخت ← سخت:
 همی سوخت و غارت همی کرد شهر
 پرداخته ← پردخته:
 برت را بیر بیان ساخته کن
 دیو ← دیو
 به نزدیک آن غار بی بن رسید
 پوست ← پُست:
 کلاه‌ور با دست آویخته
 جهاندار ← جهاندر
 جهان را چه سازی که خود ساخته است
 امروز ← امرز:
 مرا خوار شد جنگ دیو سفید
 خود ← خاد
 برهنه تن خود بنمود شاه
 خوشی ← خاشی:
 به خوشی بناز و به بیشی ببخش
 شمشیر ← شمشیر:
 چنین گفت: کای نامداران من!
 دستور ← دستر:

یکی رستخیز یا یکی رامش است (ص ۱۷۸۵، ب ۲۹)
 برآمد از آرام و از خور و خواب (ص ۱۴۶، ب ۲۶۳)
 بیالود بر جای تریاک زهر (ص ۱۸۲، ب ۲۸۷)
 سر از کار و اندیشه پرداخته کن (ص ۲۶۰، ب ۲۹۰)
 به گرد اندرش لشکر دیو بدید (ص ۵۹۵، ب ۳۰۵)
 پی و پوست و ناخن ازو ریخته (ص ۷۷۱۴، ب ۳۱۲)
 جهاندار همه کار پرداخته است (ص ۵۸۸، ب ۳۹۲)
 ز مردی شد امروز دلم نا امید (ص ۹۲۹، ب ۳۹۷)
 نگه کرد گیو آن نشان سیاه (ص ۶۷۶، ب ۵۶۸)
 مکن روز را بر دل خویش پخش (ص ۱۴۴۱، ب ۶۰۱)
 جهاندار و شمشیر گزاران من! (ص ۱۲۶، ب ۶۰۷)

بفرمود دستور به روزی دهان گویو ← گویو: که گویند نام کهان و مهان (ص ۶۰۸ ب ۱۵۱)

شوم گفت گویو تا ببینمش روی ز خسرو یکی نامه دارم بدوی (ص ۸۵۱، ب ۷۱۱)

واو عطف ← و زواره ° فرامرز با او بهم زهرگونه زد رای از بیش و کم (ص ۶۱۳ ب ۲۵۷)

منابع :

- ۲- فردوسی ، شاهنامه ، با مقدمه دکتر امین ریاحی ، تصحیح ژول مل، چاپ ششم ، نشر علم و سخن ، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۳- محجوب ، محمد جعفر ، سبک خراسانی در شعر فارسی ، چاپ اول ، نشر فردوس و نشر جامی .
- ۴- گرایلی ، فریدون ، نیشابور شهر فیروزه، فریدون گرایلی ، چاپ چهارم ، نشر دفینه ، ۱۳۷۵ ه. ش.
- ۵- یغمای نیشابوری ، حیدر ، دیوان ، چاپ دوم ، نشر شیوه ، ۱۳۸۱ . ه.ش
- ۶- شمیسا ، سیروس ، کلیات سبک شناسی ، چاپ چهارم ، نشر فردوس ، ۱۳۷۵ . ه. ش.